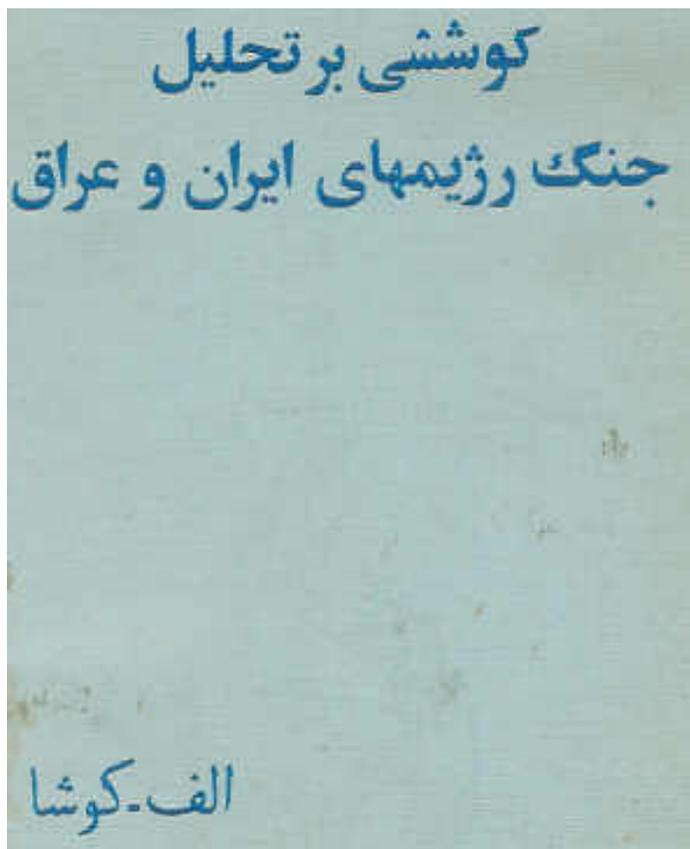


زمینه های تاریخی اختلافات ایران و عراق



الف - کوشا
کوششی بر تحلیل جنگ رژیمهای ایران و عراق
چاپ اول : زمستان ۱۳۶۷

فهرست

* توضیح ————— صفحه ۷

* بخش اول : جنگ، رژیم و اپوزیسیون صفحه ۹

خسارات انسانی و مالی جنگ / جنگ و رژیم جمهوری اسلامی، ریشه های
ایدئولوژیک ماکیاولیسم رژیم در جنگ / سلطنت طلبان و جنگ / نهضت آزادی
و جنگ / مجاهدین و جنگ / گروه بندیهای مهم چپ اردوگاهی و جنگ /
چپ های مستقل و جنگ

* بخش دوم : زمینه های تاریخی اختلافات ایران و عراق صفحه ۳۴

ریشه های تاریخی اختلافات ایران و عراق از قرارداد دوم ارز روم (۱۸۴۷-
میلادی) / پروتکل مرزی سال ۱۹۱۳ / صورت جلسات کمیسیون تحدید
حدود ۱۹۱۴ / " استقلال عراق در سال ۱۹۲۰ از بریتانیا و قرارداد ۱۹۳۷
(۱۳۱۶) شمسی / علت رد قرارداد ۱۳۱۶ از جانب رژیم ایران در سال ۱۳۴۸،
اوضاع داخلی رژیمهای ایران و عراق / چرا رژیم شاه ژاندارم خلیج فارس میشود؟ /
یک نگاه کلی به خلیج فارس / ادامه تشنج بین رژیمهای ایران و عراق تا قرارداد
صلح ۱۳۵۴ (۱۹۷۵)، خصلت قرارداد ۱۳۵۴ / عوامل داخلی رژیمهای
ایران و عراق، منطقه ای و جهانی برای قرارداد ۱۳۵۴ چه بود؟ / از قرار
داد صلح ۱۳۵۴ تا شروع جنگ ۱۳۵۹ / اهداف رژیم عراق در شروع جنگ /
شروع جنگ و نقش دو ابر قدرت آمریکا و شوروی

* بخش سوم : اولین نقطه عطف جنگ صفحه ۹۳

اهداف رژیم ایران در استقبال از جنگ و ادامه آن / بحران اقتصادی (بخش

۴
صنایع و کشاورزی / اختلافات درونی و بی برنامه گی / اسلام و جنگ طلبی رژیم /
تقدیر گزائی اسلام و جنگ طلبی رژیم / جمهوری اسلامی ، اسلام و سلطه /

* بخش چهارم : دومین نقطه عطف جنگ صفحه ۱۵۱

عوامل داخلی و خارجی تعیین کننده دو مین نقطه عطف جنگ چه بود ؟ /
مواضع آمریکا و شوروی در این مرحله (بهار سال ۶۳) / محافل امپریالیستی
غرب رژیم خمینی را به ادامه جنگ تشویق می نطیند . / آخرین " پیروزی " بزرگ
رژیم اسلامی در اشغال شبه جزیره فاو

* بخش پنجم : سومین نقطه عطف جنگ صفحه ۱۸۱

" ایران کنتراس " / لشکرکشی نیروهای بیطان ناتو به خلیج فارس و اهدا ف
آنها / تصویب قطعنامه شماره ۵۹۸ شورای امنیت / شوروی و قطعنامه
شماره ۵۹۸ / تحریم تسلیحاتی و موضعگیریهای رژیم / حادثه
مکه / کنفرانس سران عرب در امان /

* بخش ششم : چهارمین نقطه عطف جنگ صفحه ۲۲۰

آغاز شکستهای نظامی رژیم در جبهه های جنگ

* بخش هفتم : پنجمین نقطه عطف جنگ صفحه ۲۲۸

پذیرش قطعنامه ۵۹۸ یا شکست کامل رژیم جمهوری اسلامی در جنگ /

* بخش هشتم : معاملات اسلحه و جنگ رژیمهای ایران و عراق

صفحه ۲۲۵

* بخش نهم : سازمان ملل متحد و جنگ رژیمهای ایران و عراق صفحه ۲۵۱

* بخش دهم : نفت و جنگ رژیمهای ایران و عراق صفحه ۲۶۲

* بخش یازدهم : چشم انداز صفحه ۲۸۵

اوضاع کلی منطقه / امکان فضای باز لیبرالی آری یا نه ، چرا ؟

* بخش دوازدهم : وظایف نیروهای چپ مترقی صفحه ۳۰۷

* بخش سیزدهم : پاورقیها صفحه ۳۱۵

* منابع صفحه ۳۶۵

است .

در عهد نامه دوم ارزروم برای نخستین بار مرزهای زمینی و آبی ایران با همسایه غربی آن به طور دقیق معین و مشخص شد . به همین جهت مرزهای فعلی ایران و عراق ، با اندکی تغییرات جزئی ، بر اساس همین عهد نامه تعیین شده است . از سوی دیگر ، این عهد نامه زیربنای اختلافات آبی ایران و عراق را نیز تشکیل داد . است . در واقع ، گرفتاریهای ناشی از عهد نامه مذکور ، از عمر امپراطوری عثمانی نیز گذشت و تا امروز ادامه یافت . عهد نامه دوم ارزروم همچنین مبنای انعقاد قراردادهای آینده قرار گرفته است . " این قرارداد کامل ترین قراردادی بود که تا آن تاریخ بین ایران و عثمانی بسته شد . شمول این قرارداد همه مسائل مورد اختلاف را در برمی گیرد و آثار برجسته آن در همه قراردادهای جنگ ها و کشمکشها دیده می شود . بنا بر این بجاست که در این نوشته نیز ریشه این اختلافات را از همین قرارداد - قرارداد دوم ارزروم - مورد بحث قرار دهیم .

اختلافات ایران و عثمانی در اساس روی مسائل زیر بود : ۱- محدود مرزهای زمینی و آبی و کرد ها و عشایر مرزنشین که مرتب به دوسوی مرز بیلاق و قشلاق میکردند ، از آنجائیکه اقلیت کرد نشین دوسوی مرز از طرف هر دو دولت سلطه طلب مورد استثمار مضاعف بودند ، علم طغیان برمیافراشتند و از تضادهای موجود نیز سود می جستند و همین مسئله خود بشدت ، حساسیت قدرتهای استثمارگر سلطه طلب را بر ایران و عثمانی را برمیانگیخت . ۲- پناهندگی شاهزادگان ایران بدربار عثمانی ۳- فشار روی بازرگانان ایرانی ۴- و بالاخره بد رفتاری نسبت به زوار ایرانی هنگام زیارت به اماکن مذهبی در قلمرو امپراطوری عثمانی - کربلا ، نجف ، مکه و مدینه - اعمال میشد . اما علت العلل همه این اختلافات که جنگهای خونین و تباہیهای بسیار به همراه داشت ، همانا سلطه طلبی و قدرت نارتگر بود . امپراطوری عثمان با انقراض امپراطوری روم شرقی و فتح قسطنطنیه در سال ۱۴۵۳ میلادی قلمرو وسیعی را زیر سلطه خود داشت ، این امپراطوری از سوی غرب همه کشورهای اروپای شرقی را زیر پوشش داشت و به پشت دروازه های مرزی اروپای غربی میرسید و از سوی مرزهای جنوبی و جنوب غربی همه کشورهای اطراف خلیج فارس - بجز ایران - و کشورهای شمال آفریقا و خاورمیانه را زیر سلطه خود داشت . از سوی دیگر امپراطوری

زمینه های تاریخی اختلافات ایران و عراق

تاریخ اختلافات ایران و عراق ریشه در دهه های قبل دارد و اگر با زهم به عقب برگردیم ، خواهیم دید که جای پای عمیق این اختلافات با اختلافات ایران و عثمانی در ۴۰۰ سال قبل برمیگردد . اما هدف این نوشته بررسی اختلافات ایران با همسایگان غربی اش در عرض این ۴۰۰ سال نیست ، از طرف دیگر ما آثار قوی این اختلافات قدیمی را در جنگ فعلی میبینیم . بنا بر این راه چاره اینست که به بررسی فشرده ای آن خطوطی از اختلافات قدیمی که جای پای قوی در این جنگ و آیند روابط دو کشور دارند ، بپردازیم . قرارداد صلح ۲۳ خرداد ماه سال ۱۳۵۴ (۱۳ ژوئن ۱۹۷۵) ایران و عراق آثار مفاد قرارداد سال ۱۹۳۷ را با خود همراه دارد ، که خود این قرارداد مفاد پروتکل ۱۹۱۳ اسلامبول و صورت جلسات تجدید حدود ۱۹۱۴ را در برمیگیرد . اما پروتکل ۱۹۱۳ اسلامبول خود ریشه در دومین قرارداد ارزروم در سال ۱۸۴۷ دارد . در مجله سیاست خارجی شماره ۱۳ از انتشارات وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ص ۴۱۹ در مورد این قرارداد میخوانیم : " عهد نامه دوم ارزروم در تاریخ روابط ایران و عثمانی ، و سپس عراق ، از اهمیت ویژه ای برخوردار است . این عهد نامه از یکسو نمایانگر آخرین دوره تحول تاریخی روابط ایران و عثمانی و از سوی دیگر پایتگذار روابط ایران با دولت جدید عراق

ایران بود که در سلطه جوئی دست کمی از حریف قدرتمند خود نداشت و نمی - خواست تسلیم حریف جوان و پر قدرت غربی خود که چشم طمع به آن داشت، گردد . این دوره مقارن با حاکمیت صفویان در ایران است . تا این زمان وحتى تا سالهایی از دوره قاجار ۳ قرارداد و چندین پروتکل بین دولتهای ایران و عثمانی نوشته شد و گفته میشود (۱۹) صفت مشخصه این قراردادها عدم نفوذ قدرتهای خارجی است . اما قرارداد دوم ارزوم در سال ۱۸۴۷ در زمان سلسله قاجاریا دولت عثمانی اولین قرارداد ی است که جای پای قدرتهای خارجی یعنی امپراطوری های روسیه تزاری و انگلستان در آن کاملاً مشهود است .

اما قرارداد دوم ارزوم چه بود ؟ ما در اینجا فقط آن موادی از قرارداد را مورد بحث قرار میدهم که اولاً هنوز تا با امروز از اختلافات حل نشدنی و یکی از محرکهای این جنگ باقی ماند مانند . تانیا میکوشیم تا نشان دهیم که چگونه در هر مقطعی قدرتهای امپریالیستی با اعمال نفوذ در ایران و قرار گرفتن در کنار دولت عثمانی منافع اقتصادی - سیاسی و استراتژیک خود را دنبال مینمودند . و از زمانی که عراق استقلال ظاهری یافت در مقطعی با پشتیبانی از عراق بر ضد ایران و زمانی با پشتیبانی از ایران بر ضد عراق بدنبال پیاده کردن نقشه های خود بودند .

ماده دوم قرارداد دوم ارزوم یکی از محرکهای قوی این جنگ فعلی است بنا - براین ما باید روی آن مکتب بیشتری بکنیم . بقیه مواد قرارداد راجع به مسائل و اختلافات زیر بحث می نمایند : ۱- پذیرش پناهندگی شاهزادگان ایرانی و سکونت آنها در " برسای " نزد دولت عثمانی ولی استرداد سایر پناهندگان بیکدیگر . ۲- امنیت بازرگانان ایرانی در ترکیه ۳۰ - امنیت زوار ۴۰ - " ممانعت از ورود دزدان و جلوگیری از اعمال راهزنی که از طرف عشایر و افراد ساکن مرز انجام میشود " (۲۰) که منظور همان سرکوب جنبش رهایی بخش کرد های ساکن در کوشوراست و همچنین " درباره عشایری که مورد اختلاف است و معلوم نیست تحت حاکمیت کدام دولت قرار دارند ، دولتین معظمین یک بار برای همیشه انتخاب و تعیین نقاط محل سکونت را به اختیار کامل آنان میگدارند تا از این به بعد همیشه در آن نقاط سکونت نمایند " (۲۰) امنیت بازرگانان و زوار ایرانی و پناهندگی شاهزادگان ایرانی مواردی هستند که دیگر به بایگانی تاریخ سپرده شده است .

اما مسئله استفاده از امکانات عراق برای مخالفان سیاسی رژیم و استفاده از امکانات هر یک از دو رژیم بوسیله جنبش کردها و همچنین مسئله سکنا ی عشایر هر یک از دو طرف مسئله معاودت بین - که در عین حال عامل اعمال نفوذ هر یک از دو طرف نیز می توانند باشند ، هنوز بقوت خود باقیست . اما ماده دوم قرارداد دوم ارزوم می گوید :

" دولت ایران متعهد می شود کلیه اراضی جلگه ای ، یعنی اراضی واقع در قسمت غربی ولایت زهاب را به دولت عثمانی واگذار نماید ، و دولت عثمانی نیز متعهد می شود که قسمت شرقی ولایت مذکور ، یعنی تمام مناطق کوهستانی منجمله دره کند را به دولت ایران واگذار نماید .

دولت ایران از کلیه دناوی خود در مورد شهر و ولایت سلیمانیه چشم می پوشد و رسماً متعهد می شود که از دخالت در حقوق حاکمیت دولت عثمانی در ولایت مذکور و یا نقض حقوق فوق خود داری کند . دولت عثمانی متعهد می شود که مالکیت شهر و بندر محمره (خرمشهر) جزیره خضر (آبادان) ، لنگرگاه و اراضی واقع در ساحل شرقی شط العرب ، یعنی ساحل چپ آن که در تصرف عشایری است که شناخته شده اند متعلق به ایران هستند ، تحت حاکمیت مطلق ایران باشد . بعلاوه کشتی های ایران حق خواهند داشت که با آزادی کامل در شط العرب از محلی که شط به دریا می ریزد (مصب) تا نقطه تلاقی مرزهای دو طرف عبور نمایند " (۲۰) بطوریکه دیده میشود در این ماده بصراحت گفته می شود که شهر و بندر محمره (خرمشهر) جزیره خضر (آبادان) ، لنگرگاه و اراضی واقع در ساحل شرقی شط العرب ، یعنی ساحل چپ آن تحت حاکمیت مطلق ایران است و این قسمت قرارداد در مقابل حاکمیت دولت عثمانی بر سلیمانیه می باشد که ایران نیز مدعی حاکمیت آن بود . این قرارداد در ۳۱ مه ۱۸۴۷ میلادی با امضاء نمایندگان دولت ایران - میرزاتقی خان امیرکبیر ، عثمانی و روسوانگلیس رسید . اما در حقیقت دولت عثمانی نقشه دیگری در سرداشت و قبل از مبادله قرارداد این نقشه را پیاده نمود . در جریان مذاکرات قرارداد کوشش بسیار نمودند که ساحل شرقی شط العرب وحتى بندر خرمشهر جزء حاکمیت دولت عثمانی گردد ، ولی بطوریکه در متن قرارداد می بینیم موفق نشدند . لذا مترصد موقعیت دیگری برای به کرسی نشاندن اهداف خود بودند ، بخصوص که پشتیبانی نمایندگان

" میانجی " روس و انگلستان را با خود داشتند، و این دو دولت نیز بدلیل فساد درونی وضعف دربار قاجار هر یک مقاصد و امیال خود را پیاده می‌کردند. دولت روسیه تزاری جنگهای بسیاری با قاجار نمود و همواره مترصد ایران ضعیف برای مقاصد تجاری و استراتژیک خود در برابر انگلستان بود. دولت انگلستان علیرغم نفوذ در دربار قاجار، در آن مقطع حمایت از امپراطوری عثمانی را برای فشار به بزرگترین رقیب خود یعنی روسیه تزاری دنبال میکرد. در هر صورت بهترین است مسئله قرارداد را از زبان خودشان بشنومیم. " مقارن پایان کنفرانس ارز روم، و قبل از آنکه میرزا تقی خان قرارداد را در تاریخ ۳۱ مه ۱۸۴۷ امضاء کنند، علی افندی وزیر امور خارجه عثمانی در تاریخ ۱۱ آوریل ۱۸۴۷، پنجاه و دو روز قبل از امضای قرارداد، نامه‌ای به سفرای روس و انگلیس در عثمانی می‌نویسد و درباره دعاوی دولت عثمانی در مورد اراضی واقع در اطراف بندر محمره و ساحل شرقی شط العرب و همچنین حل مسائل مالی ستوالاتی می‌کند و نظر آنان را جویا می‌شود. سفرای روس و انگلیس نیز که قبلاً در این مورد با دولت عثمانی تئانی کرده بودند پاسخ مشترکی در ۲۶ آوریل ۱۸۴۷ بعنوان یادداشت توضیحی برای دولت عثمانی ارسال می‌دارند. . . ."

وزیر امور خارجه عثمانی اظهار نظر کرده بود که " واگذاری شهر، بندر و لنگرگاه محمره (خرمشهر) و جزیره خضر (آبادان) به ایران نمی‌تواند شامل آن اراضی باب عالی باشد که خارج از شهر (محمره) واقع شده است و یا بنادر دیگر باب عالی که در این نواحی قرار دارند. " سفرای روس و انگلیس پاسخ می‌دهند که " لنگرگاه محمره قسمتی است که مقابل شهر محمره در کانال حفار قرار دارد " و قاطعاً نه تصریح می‌کنند که " هیچگونه تفسیری دیگری نباید از آن بشود. " با تفسیر فوق، اراضی اطراف خرمشهر که طبق ماده ۲ قرارداد باید بمایران تحویل میشد بسیار محدود میگردد و فقط شامل محدوده شهر و بندر محمره (خرمشهر) و لنگرگاه آن در ساحل کارون میشد و شامل آن قسمتی از اراضی که در حوالی التقای کارون و شط العرب قرار دارد نمیگردد. و بدین ترتیب از حاکمیت ایران حتی بر قسمت کوچکی از شط العرب که متعلق به خرمشهر بود نیز جلوگیری بعمل می‌آمد. سفرای فوق در پاراگراف بعدی نامه، مجدداً تاکید می‌کنند که " با نظر وزیر (خارجه) عثمانی موافق هستند که با واگذاری شهر، بندر و لنگرگاه محمره

(خرمشهر) و جزیره خضر (آبادان) باب عالی دیگر هیچ اراضی با هیچ بندر دیگری را که ممکن است در آن ناحیه باشد واگذار نمی‌کند. " صفحات ۷۵ و ۷۶ همان منبع. اما موقع مبادله قرارداد دربار ایران بجای میرزا تقی خان، شخصی بنام میرزا محمد خان را که سفیر ایران در پاریس بود روانه اسلامبول می‌نماید. این شخص که گفته می‌شود از افراد مطلع امور سیاسی و در عین حال یکی از موافق بگیران دولت انگلیس بود طی یک یادداشت کتبی موافقت کامل خود را با " یادداشت توضیحی " نمایندگان روس و انگلیس ابراز نموده بدین ترتیب قرارداد دوم ارز روم با اعمال نفوذ آشکار دو دولت انگلستان و روسیه تزاری بر ضرر ایران مبادله گردید. اگر چه دربار قاجار بعداً اعتراض کرد و گفت که شخص میرزا محمد خان فقط مأموریت مبادله قرارداد را داشت و مجاز برای تاکید مطالبی خارج از قرارداد نبود، ولی در عمل همین قرارداد را به ایران تحمیل کردند. (۲۱) قرارداد دوم ارز روم با نضمام " یادداشت توضیحی " سفرای روس و انگلیس اولین قراردادی بود که که نفوذ چشمگیر قدرتهای امپریالیستی روسیه تزاری و انگلستان را در ایران نشان میدهند. در حالیکه ۳ قرارداد دیگری که تا آن زمان با دولت عثمانی بسته شده بودند چنین نبودند. ۳۰ قرارداد مورد بحث عبارت بودند از قرارداد قصرشیرین (۱۶۳۹)، قرارداد گردان (۱۷۴۶)، قرارداد اول ارز روم (۱۸۲۳). یکی دیگر از خصوصیات مشترک این ۳ قرارداد، علاوه بر عدم نفوذ قدرت‌های خارجی در تدوین آنها، عدم تعیین خط مرزی بین دو کشور در شط العرب بوده، زیرا که دو کشور ایران و عثمانی بصورت مشترک و بر اساس رویه معمول مرز رودخانه‌ای بین کشورهای، از شط العرب استفاده میکردند و بطور مشترک بر آن حاکمیت داشتند. حتی در قرارداد دوم ارز روم در سال ۱۸۴۷ با وجود یک برای اولین بار از شط العرب در قرارداد نام برده می‌شود ولی حاکمیت دو کشور در آن برسمیت شناخته می‌شود و " یادداشت توضیحی " سفرای روس و انگلیس با احاله حاکمیت شط العرب بطور یکجانبه در دست امپراطوری عثمانی تناقض آشکاری با متن خود قرارداد ایجاد می‌نماید. بعد از قرارداد دوم ارز روم، پروتکل تحدید حدود مسسرز ایران و عثمانی در ۴ نوامبر ۱۹۱۳ در اسلامبول بین دولت‌های ایران، عثمانی، روسیه تزاری و انگلستان امضاء شد. مفاد همین پروتکل در سال ۱۹۲۵ در

الجزایر مبنای تحدید حدود مرزهای زمینی ایران و عراق قرار می‌گیرد. در امضای این پروتکل صرف‌نظر از اینکه روسیه تزاری و انگلستان با نفوذ عمیق خود بر ایران تصمیمات گرفته شده را با اطلاع ایران می‌رسانند، اساس تحدید حدود در مرزهای زمینی و شط العرب با برخی تغییرات جزئی مطابق با مواد قرارداد دوم ارزروم و "یادداشت توضیحی" است. در مقدمه این پروتکل می‌خوانیم که "دولت امپراطوری عثمانی برای تعیین حدود مرزی ناحیه آزارات - بانه مفهوم دقیق ماده ۳ قرارداد ۱۸۴۸ را که بنام قرارداد ارزروم شناخته شده است ۰۰۰ بعنوان يك اصل می‌پذیرد." (۲۲) ضمن اینکه در بخشهای "از مرزهای زمینی امتیازات جدیدی بدولت عثمانی داده میشود و حاکمیت بخشهایی از قلمرو ایران واقع در قصر شیرین و نهاب بدولت عثمانی واگذار میشود، حاکمیت این دولت بر شط العرب با برخی تغییرات جزئی ولی بر اساس روح قرارداد دوم ارزروم و "یادداشت توضیحی" مورد تأیید قرار می‌گیرد. اما چرا در سال ۱۹۱۳ پروتکل مرزی تهران و اسلامبول به ضرر ایران تدوین شد؟ بهتر است در پاسخ این سؤال نقل قولی از مجله سیاست خارجی شماره ۲ صفحات ۶-۷ تا ۲۵ بیاوریم: "آلمانیها از دوره بیسمارک به بعد میکوشیدند در ایران و عثمانی نفوذ کنند. آنها موفق به گرفتن امتیاز خط آهن برلین - اسلامبول - بغداد از عثمانی شدند. تا سال ۱۹۱۰، قسمت اعظم خط آهن مذکور تکمیل شده و یادداشت ساختن بود. دولت ایران نیز به منظور ایجاد موازنه در برابر دوقدرت امپریالیستی، بسوی آلمان روی آورد. آلمانیها موافقت کردند که در تاسیس يك خط آهن در شمال ایران و ایجاد نیروی دریایی ایران در خلیج فارس همکاری نمایند. اما این طرحها با مخالفت شدید هر دو کشور امپریالیستی روس و انگلیس رو به روشد و به اجراء نیامد. کشف و استخراج نفت در ایران (۱۹۰۸) نیز بر مسئله مرزهای ایران و عثمانی اثر گذاشت پس از کشف نفت، شرکت نفت ایران و انگلیس تاسیس شد. متعاقب آن نیروی دریایی انگلیس تصمیم گرفت که سوخت کشتیهای خود را از نغال سنگ به نفت تبدیل کند. از سوی دیگر جستجوی نفت و سپس صدور آن، استفاده از آروند رود (۲۳) را برای کمپانیهای نفتی انگلیس بیش از پیش افزایش داد. از طریق آروند رود (۲۳) وسایل سنگین حفاری حمل میشد و پس از استخراج نفت به مقدار تجاری، حمل

و نقل آن از راه رودخانه سهل تر و ارزانتر بود. اما این امر، انگلیس را با مسائل فنی و حقوقی پیچیدهای در آروند رود رویارو میکرد، زیرا رژیم حقوقی عهدنامه دوم ارزروم در این زمان پاسخگوی نیازهای انگلیس نبود. بهمین جهت دولت انگلیس در ۲۹ ژوئیه ۱۹۱۳ قراردادى با دولت عثمانی منعقد کرد که به موجب آن امپراطوری عثمانی راهنمایی کشتیها نصب چراغهای روشنایی و خدمات مربوط به پلیس رودخانه توسط انگلیس را در آروند رود برسمیت شناخت.

همه عواملی که بیان شد، در انعقاد پروتکل های تهران و اسلامبول و صورت جلسات تحدید حدود منضم به آن، موثر بود. "دولتهای روس و انگلیس پیش از انعقاد پروتکل اسلامبول، مکاتبات و مذاکراتی با دولت عثمانی در مورد تعیین مرز آن کشور با ایران بعمل آوردند. بدون اینکه از ایران نیز نظرخواهی کرده باشند. پس از اینکه سه کشور مذکور در مورد مرز ایران و عثمانی به توافق رسیدند، از نماینده ایران دعوت کردند تا بر توافقهای آنها در مورد مرزهای خود صحه گذارد. بدین ترتیب، دو کشور امپریالیستی بزیان ایران و در جهت منافع خود و دولت عثمانی مرزهای دو کشور را تعیین نمودند، پالمستون نخست وزیر انگلستان می‌گوید: "بریتانیا در این عقیده راسخ شده بود که مرز بین ایران و عثمانی هرگز بطور قطع نمی‌تواند تجدید شود، مگر به دلخواه بریتانیا و روسیه." ۰۰۰ انگلستان در کنفرانس ارزروم به علت پافشاری امیر کبیر موفق باین کار نشد، اما در پروتکل اسلامبول، انگلستان با دولت عثمانی قرارداد ۲۹ ژوئیه ۱۹۱۳ را منعقد کرد. بموجب این قرارداد دولت عثمانی اداره "آروند رود را به انگلیس واگذاشت، بهمین جهت، دولت انگلیس در پروتکل اسلامبول مالکیت تمامی رودخانه را، بغیر از چند استثنا، بدولت عثمانی (یا عبارت دیگر بخود واگذار نمود)." (۲۴)

اما اکنون بیائیم اشارهای به صورت جلسات کمیسیون تحدید حدود ۱۹۱۴ بکنیم، چرا که تصمیمات کمیسیون تحدید مرزهای دو کشور که در سال ۱۹۱۴ مبنای حل اختلافات زمینی و آبی دو کشور قرارگرفت خود مبنای صلح ۱۹۲۵ بسود. درباره کمیسیون و تصمیمات آن می‌خوانیم "بر اساس ماده ۲ پروتکل اسلامبول يك

کمیسیون مشترک مرزی با شرکت نمایندگان ایران، عثمانی، انگلیس و روسیه به منظور تحدید حدود دو کشور تشکیل شد. فعالیت این کمیسیون بمدت ۹ ماه ادامه داشت و ۴۸ ساعت قبل از شروع جنگ جهانی اول بکار خود پایان داد. این کمیسیون ۲۲۷ ستون مرزی از خرمشهر تا کوههای آزارات نصب کرد. محل نصب ستونهای مرزی نیز با بررسی‌هایی که در محل بعمل آمد معین شد. صورت جلسات این کمیسیون نیز ضمیمه پروتکل اسلامبول گردید.

بطور کلی پروتکل اسلامبول و صورت جلسات منضم بان، ۷۰۰ مایل مربع از اراضی ایران واقع در شمال و جنوب قصر شیرین را به دولت عثمانی واگذار کرد که "اراضی انتقالی" نامیده می‌شود. امروزه بخشی از صادرات نفت عراق از چاه‌های نفتخانه و خانقین که جزء "اراضی انتقالی" بود هاند، تأمین می‌گردند (۲۵). اما در سال ۱۹۱۴ زیانهای آتش اولین جنگ جهانی شعله‌ور گردیده بود. در این جنگ که ترکیه در کنار دول محور قرار داشت یکی از بازندگان جنگ بود و بر طبق رویه رایج، فاتحان شروع به تقسیم غنائم بازندگان جنگ بین خود نمودند. امپراطوری ترکیه متلاشی گردید و انگلستان که در طول چند قرن موفق به قطع دست عثمانیها، هلند و دان دریا و دریای خلیج فارس گردیده بود، خود با نفوذ در کشورهای اطراف خلیج فارس و سلطه بر دولت‌های آن، از یکطرف در رقابت موفقیت آمیز با خوابهای طلایی روسیه تزاری که دست یابی به خلیج فارس و آب‌های گرم آن از اهداف استراتژیکش به شمار می‌رفت و از سوی دیگر تظاهرات امپریالیستی آلمان را مهار زده و خود با سلطه بلا منازع بر کشورهای کرانه خلیج فارس و خاور میانه (به استثنای سوریه و لبنان که سهم فرانسه شده بود) توانست به یگانه قدرت امپریالیستی منطقه تبدیل گردد. در این میان عراق بظاهر در سال ۱۹۲۰ اعلام استقلال نمود ولی در اصل بعنوان مستعمره انگلستان درآمد. ما در اینجا فرآیندی را که منجر به تدوین قرارداد ۴ ژوئیه ۱۹۳۷ شده است اشاره کوتاهی مینمائیم. اما قبلاً ببینیم قرارداد ۱۹۳۷ که اولین قرارداد بین ایران و عراق بعد از انقراض امپراطوری عثمانی است در مورد مرزهای زمینی و آبی بین دو کشور چه می‌گوید:

" ماده ۱ - طرفین معظمین متعاهدین موافقت دارند که اسناد ذیل به

استثنای اصلاحی که در ماده ۲ این عهد نامه پیشینی گردیده دارای اعتبار می‌باشد و طرفین موظف به مراعات آنها می‌باشند.

الف - پروتکل راجع به تحدید حدود ترکیه و ایران که در ۴ نوامبر ۱۹۱۴ در اسلامبول به امضاء رسیده است.

ب - صورت مجلس های جلسات کمیسیون تحدید حدود سرحدی ۱۹۱۴ - نظر به مقررات این ماده و باستثنای آنچه که در ماده ذیل پیش بینی گردید، خط سرحدی بین دو کشور بقراری است که از طرف کمیسیون مرز تعیین و رسم شده است. ماده ۲ - خط سرحدی بجلو ترین نقطه جزیره شطیط (۰۰۰) رسید، بطور عمود از حد آبهای جزری به تالوگ شط العرب ملحق میشود و تا نقطه واقعه در مقابل اسکله فعلی نمره یک آبادان (۰۰۰) آنرا تعقیب می‌نماید از این نقطه مجدداً خط سرحدی بسطح آبهای جزری متصل شده و خط سرحدی را بطوریکه در صورت مجالس ۱۹۱۴ توصیف گردیده است پیروی می‌نماید. (۲۶)

در مورد تحدید حدود در شط العرب باید گفت که در واقع فقط ۴ تا ۵ کیلومتر از طول ۶۱ کیلومتری این شط در مقابل آبادان بر اساس خط تالوگ تحت حاکمیت مشترک دو کشور قرار گرفت و بقیه شط که قسمت عمده آنرا در بر می‌گرفت از نقطه تلاقی رود کارون با شط تا خلیج فارس ادامه داشت تحت حاکمیت عراق قرار گرفت.

اما فرآیندها یکسره موجبات تدوین این قرارداد شدند چه بوده‌اند؟

وارد اساس دادخواست عراق که در راستای تأیید قرارداد دوم ارزروم، پروتکل اسلامبول و صورت جلسات کمیسیون تحدید حدود ۱۹۱۴ بود، نمی‌شویم. اما همین قدر گفته می‌شود که در زمان حکومت رضا شاه اختلافات مرزی بین ایران و عراق حل نشد. چون تا اینکه رضا شاه در سال ۱۹۲۹ به امید حل این اختلافات برای اولین بار بعد از "استقلال" عراق - در سال ۱۹۲۰ - با رژیم عراق روابط سیاسی برقرار نمود. اما با وجود این رژیم عراق از مفاد تحدید حدود مرز ۱۹۱۴ پائین تر نمی‌آمد. ولذا دولت رضا شاه نیز در سال ۱۹۳۱ مفاد تحدید حدود مرز ۱۹۱۴ را بی اعتبار دانست و متعاقب آن را روابط تیره گردید.

بعد از آن جامعه ملل حل اختلافات را بعهده طرفین نهاد و نوری سعید که

در آن موقع وزیر خارجه عراق بود به ایران مسافرت می‌کند و در آخرین روز مذاکرات با رضا شاه اساس خط تالوگ را فقط در محدوده کوچک آبادان می‌پذیرد، در حالیکه خط مرزی مشترک بر بقیه شط العرب را سطح آبهای ساحلی ایران قرار میدهند. این فرمول پذیرفته می‌شود و عراق شکایت خود را از جامعه ملل پس می‌گیرد و قرارداد ۱۹۳۷ بسته میشود و سپس در کشور ایران و عراق روند صلح را آغاز کردند. برعکس پروتکل ۱۹۱۴ استانبول و صورت جلسات مذاکرات تحدید حدود ۱۹۱۴ که بدلیل عدم بحث و تصویب در مجالس قانونگذاری دولت‌های عثمانی و ایران صورت قانونی بخود نگرفته بودند، ولی قرارداد مرزی ۱۹۳۷ بین ایران و عراق در مجالس این دو کشور بتصویب رسید و به اعضا رهبران دو کشور رسانده شد و بدین ترتیب صورت قانونی بخود گرفت.

اکنون ما تناقضات موجود در این قرارداد را رها می‌کنیم و فقط روی این مسئله انگشت می‌گذاریم که سال ۱۹۳۷ سالی بود که در اروپا بوی باروت به مشام میرسد. آلمان هیتلری از نظر سیاسی - اقتصادی - نظامی و دیپلوماسی جهانی خود را برای یک جنگ تمام عیار برای بدست آوردن "فضای حیاتی" در مقابل رقیبان امپریالیست خود آماده می‌نمود. چهار ژوئیه سال ۱۹۳۷ قرارداد ایران و عراق بسته شد و در ۸ ژوئیه همان سال، یعنی بعد از چهار روز پیمان نظامی سعدآباد بسته می‌شود. انگلستان در پیمان ۱۹۳۷ بین ایران و عراق مسئله حل موقت با اختلافات و متحد خود (۲۷) یعنی ایران و عراق را دنبال می‌نموده است، چرا که عدم رضایت آنها می‌توانست باعث بهره‌برداری نازیسم آلمان گردد. اما با توجه با اهمیت تجاری، نفتی - اقتصادی و نظامی شط العرب برای هر دو کشور با توجه باینکه تعیین خطوط مرزی در آبهای رودخانه‌ای سرحدات مرزی براساس خط تالوگ - خط ژرفا - قاعده شناخته شده مرزهای آبی بین المللی است، چرا انگلستان باز با سرپیچی از این قاعده بین المللی - آتش اختلافات را برای همیشه خاموش ننمود. بلکه برعکس با قرارداد ۱۹۳۷ فقط موقتا بر آن سرپوش گذاشت؟

عمق توطئه امپریالیسم انگلستان موقعی بیشتر هویدا میشود که وقت کنیسم عراق که طرف اصلی دعوی است، آمادگی خود را جهت خاتمه بخشیدن بدان

اعلام می‌دارد. "براساس اسناد وزارت امور خارجه انگلیس، دولت عراق آمادگی پذیرفتن خط تالوگ در تمامی ابروند رود بوده است. وزارت امور خارجه انگلیس در نامه مورخ ۱۰ دسامبر به آد میرالشی، رئیس اداره بندر بصره مینویسد: "مما ممکن است خود را در این منازعه تنها بیابیم، زیرا عراقی‌ها آمادگی دارند تا خواسته ایرانی‌ها مبنی بر تعیین تالوگ در شط العرب را بپذیرند. در این صورت، ما در تنگنایی قرار خواهیم گرفت که نتیجه نهائی آن توافق ایران و عراق و رفع بحران در این منطقه می‌باشد." (۲۸) سئوالی در اینجا مطرح کردیم و برای مشخص کردن بیشتر آن نقل و قولی را بازگو کردیم که در عین حال بخشی از پاسخ سئوال را دربرگرفت. یعنی امپریالیسم انگلستان علیرغم خواست عراق برای برسمی شناختن خط تالوگ بعنوان خط مرزی در شط العرب طبق قاعده بین المللی رایج در مرزهای رودخانه‌ای، مانع از تحقق این امر میگردد تا مبادا رهبران ایران و عراق بحران را بین خود رفع کرده و انگلستان را در تنگنا قرار دهند، باز میخوانیم که وزارت امور خارجه بریتانیا در نامه مورخ ۱۶ دسامبر ۱۹۳۶ مینویسد: "ما باید بعنوان حائل و مانعی بر سر توافق دو کشور قرار گیریم تا اینکه ایران و عراق نتوانند به توافقی که برخلاف منافع دولت بریتانیاست، دست یابند." (۲۹)

با وجود این باید از گرایشات سیاسی رضا شاه به آلمان هیتلری نیز در آن زمان یاد کرد. گرایشاتی که روابط اقتصادی را با آلمان شدید نمود و به صدور سرمایه مالی امپریالیسم آلمان با ایران شتاب بخشید و برای اولین بار آلمان را در ردیف بزرگترین شریک بازرگانی ایران جای داد و غیره و غیره همه آنها زنگ خطری برای انگلستان بحساب می‌آمد. بخصوص اینکه ایران ادعای بیطرفی در جنگ کرد بود و ایران بیطرف اگر براساس خط تالوگ بر تمام مسیر شط العرب از خلیج فارس تا رود کارون حاکمیت میکرد برای انگلستان مشکلاتی بوجود می‌آورد. "بعبارت دیگر، در صورت پذیرش تالوگ بعنوان مرز، در هنگام بروز جنگ، دو مشکل اساسی برای بریتانیا بوجود خواهد آمد: نخست، انگلستان برای استفاده از ابروند رود مواجه با حقوق بین الملل میگردد، و دوم، اگر ایران در زمان جنگ بیطرف باشد این امر برای بریتانیا بسیار خطرناک خواهد بود." (۳۰)

مسئله این بود که رضاشاه خود بدست انگلستان بغدادت رسید بود و کاملادر جهت منافع آنان گام برمیداشت. اما چون ستاره اقبال آلمان هیئتری را رو باوج میدید بسمت آنان گرایش یافت. امیرالایسم انگلستان در مقابل گرایش رضاشاه به آلمان هیئتری حکومت مستعمره نوری سعید را که بیشتر گوش بفرمان بود ترجیح میداد.

بهرحال قرارداد ۱۹۳۷ (۱۳۱۶) مرزی بین ایران و عراق سالهای زیسادی مبنای مناسبات ارضی بین ایران و عراق بود. اما مسائل و اختلافاتی را که در طول این سالها بین طرفین وجود داشت باضافه دعواهای حقوقی آنها را بکنار مینهم ولی همینقدر اشاره میشود که شط العرب تحت حاکمیت عراق قرار گرفت ولی بر سر شسیرمواد قرارداد ۱۹۳۷ دعواهیچوقت خاتمه پیدا نکرد تا اینکه با کودتای عبدالکریم قاسم در سال ۱۹۵۸ روابط ایران و عراق بشدت تیره میگردد. بعد از کودتای عبدالکریم قاسم رژیم ۱۹۵۸ و جنگ شدید تبلیغاتی بین رژیمهای ایران و عراق "۰۰۰ برای اولین بار در یادداشتی که وزارت امور خارجه ایران در اواخر اکتبر ۱۹۵۸ به سفارت عراق در تهران تسلیم کرد، قید نمود در صورتیکه دولت عراق تا ششم نوامبر ۱۹۵۸ هیات خود را برای حل اختلاف مرزهای زمینی و آبی انتخاب نکند دولت ایران این حق را برای خود محفوظ میدارد که بهر اقدامی که مقتضی بداند مبادرت ورزد." (۳۱)

"شاه ایران در مصاحبه‌ای که دوشنبه هفتم آذر ۱۳۳۸ - ۲۸ نوامبر ۱۹۵۹ با یکی از مجلات ایرانی بعمل آورد، در مورد رابطه با عراق - مسئله شط العرب اظهار داشت "رودخانه‌ای که مرز بین دوکشور است نمی‌تواند مورد استفاده یک جانبه قرار گیرد و یا جایگاهی برای اعمال حق حاکمیت بوسیله یک طرف باشد." (۳۲)

اینکه چرا رژیم شاه در عرض همه سالهای زمانمدارش دست بچنین تهدیدی نزد ناست وحق حاکمیت یک طرفه عراق را نفی نکرد بلکه درست چند ماه بعد از کسب قدرت بوسیله عبدالکریم قاسم دست به چنین مواضعی میزند، در صفحات بعدی روشن می‌نمائیم. اما در اینجا میخواهیم برای ادامه رشته اختلاف چند نقل وقول دیگر از رهبران دوکشور بیاوریم. چند روز بعد از مصاحبه شاه، عبدالکریم قاسم بیان داشت "قرارداد ۱۹۳۷ به عراق تحمیل شده است و دولت عراق حدود پنج کیلومتر از شط العرب را بعنوان بخشش به همسایه خود

داده است. این امر بصورت یک بخشش بود و نه یک حق مكتسب. پنج کیلومتر در مقابل آبادان فقط باین علت داده شد که شرکت های نفتی از آن استفاده کنند و آنها را از پرداخت مالیات به کشور عراق معاف نمایند. عراق موقعی این بخشش را انجام داد که دارای شرایط دشواری بود و تحت فشار قرار داشت. ایران هیچگونه استحقاقی برای این حق نداشت و عراق امیدوار بود که مسئله مرزی (با آن) حل شه. ولی مسئله مرزی مانند مسائل دیگر تاکنون حل نشد مانند واگر درآینده حل نشوند، خود را مقید به اهداء این پنج کیلومتر نخواهیم دانست و آنها را به مادر میهن باز خواهیم گرداند." (۳۳) مشاهده میگردد که شکاف و اختلاف بسیار عمیق است. قاسم می‌گوید قرارداد ۱۹۳۷ را قبول ندارد چون پنج کیلومتر حاکمیت مشترک بر اساس خط نالوگه یک بخشش از طرف عراق بود که باید پس گرفته شود و شاه می‌گوید که قرارداد را قبول ندارد چون رودخانه مرزی باید تنها تحت حاکمیت و طرف باشد و نه فقط پنج کیلومتر از آن. اختلافات همچنان لاینحل ماند تا اینکه رژیم جدید بعثی حسن البکر و صدام تکریتی قدرت را قبضه می‌نمایند. آنها نیز ضمن تاکید بر همان خواسته‌های قاسم در فروردین ماه ۱۳۴۸ - آوریل ۱۹۶۹ - سفیر ایران را در بغداد به وزارت امور خارجه دعوت و نامه‌ای بوی تسلیم می‌نمایند که حاکمیت: "دولت عراق شط العرب را جزئی از قلمرو خود می‌داند و از دولت ایران درخواست میکند به کشتی‌هایی که پرچم ایران را در شط العرب برافراشته‌اند، دستور دهد که پرچم خود را پائین آورند و اگر در آن کشتی‌ها فردی از افراد نیروی دریائی ایران باشد بایست آن کشتی‌ها را ترک کنند. در غیر این صورت دولت عراق با قوه قهریه، افراد نیروی دریائی ایران را از کشتی‌ها خارج خواهد کرد و درآینده نیز اجازه نخواهد داد کشتی‌هایی که به بنادر ایران حرکت می‌کنند وارد شط العرب شوند." (۳۴)

متعاقب آن در آوریل همان سال ۱۳۴۸ - ۱۹۶۹ دولت ایران بطور رسمی قرارداد ۱۳۱۶ - ۱۹۳۷ را ملغی و اعلام داشت که به هیچ کس اجازه اقدام تجاوزکارانه نخواهد داد. بدین ترتیب رژیم‌های ایران و عراق با تهدید به عمل نظامی در شط العرب آرایش جنگی گرفتند. اما این اقدام رژیم شاه چه رابطه‌ای با تحولات درونی ایران و عراق از یکطرف و توطئه‌ها و طرح‌های امپیر -

یالیستهای انگلیسی و آمریکایی در منطقه داشت و سلسله تالاطات بعدی چگونه بر روند اختلالات تاثیر نمود؟ برای پاسخ به سئوالات فوق باید تحولات درونی رژیمهای ایران و عراق و اوضاع و تحولات منطقه را در همان سالها مورد بررسی قرار دهیم.

دو سال بعد از قرارداد ۱۳۱۸ جهان در کام جنگ جهانی دوم فرو رفت و چون متفقین پیروز شدند، تحولات ناشی از این پیروزی شروع شد. رضا شاه که در ارزیابیهای خود دول محور را برنده میدانست، بسوی فاشیستهای هیتلری جهتگیری نموده بود، ولی امپریالیسم انگلستان که خود تاج پادشاهی را بر سر او نهاد، آنقدر قدرت داشت که قبل از خاتمه جنگ رضا شاه را از تخت سلطنت بزیر کشد.

امپریالیسم انگلستان بعد از برکناری رضا شاه هنوز تردید داشت که آیا حمید میرزا از ارشد خاندان قاجار و برادرزاده احمد شاه را به تخت سلطنت بنشانند و بدین ترتیب دوباره خاندان قاجار را از گور بیرون کشند و یا تاج پادشاهی را بر سر فرزند رضا شاه نهند. آنها با وجود عدم شناخت دقیق از محمد رضا شاه این تاج را بر سر او نهادند. اما در اواخر این دوره ده ساله محمد رضا شاه چنان در خدمت به منافع آنها از خود شایستگی نشان داد که وقتی ملت زیرپایش را جاروب کرد و او ۲۵ مرداد ۳۲ مجبور بفرار از کشور گردید، با يك كودتای طرح ریزی شده او را برگردانند و تاج را - این بار امپریالیسم آمریکا و انگلستان مشترکاً - بر سر او نهادند.

بنابراین چنانکه همگان میدانند در نهایت پیروزی با امپریالیسم انگلستان و آمریکا و نمایندگان داخلی آنها، دربار بود. بگفته امپریالیستها كودتای ۲۸ مرداد ۳۲ یکی از موفقترین کودتاهای آنها در جهان بود و تاثیرات عمیقی در ایران و منطقه نهاد. * مصدق نیز علی رغم اینکه توانست با بستن شیر نفت دست امپریالیسم انگلستان را برای مدتی از منابع نفت کوتاه کند (۳۵) و بفشارت گیری آنان مهار بزند و مضایقی در یک تازی دربار ایجاد کند ولی سرانجام بدلیل همان برخورد محافظه کارانه خود با امپریالیستها - بخصوص اعتماد و سازش با امپریالیسم آمریکا - و دربار و عدم اعتماد به توده های مردم سرنگون

شد.

رژیم شاه که با کودتای سازمان سیا و اینتلیجنس سرویس و کمکهای شرکتیهای نفتی آمریکایی و انگلیسی در سال ۱۳۳۲ (۱۹۵۳) قدرت سیاسی را بدست گرفت، به بهترین وجهی در خدمت منافع استراتژیک - سیاسی - اقتصادی تجاری - نفتی و نظامی امپریالیستهای آمریکایی و سپس انگلیسی بود. درست يك سال بعد از کودتای تاج نفت با کنسرسیوم به "قرارداد" گذاشته شد. زمینههای تولید داخلی چه در عرصه صنعت و چه کشاورزی، بقیمت ورود بدون حساب و کتاب تولیدات آمریکایی و اروپایی نابود گردید، سپس رفم ارضی برای آزاد ساختن نیروی کار ارزان و جذب آنها به تولید صنایع مونتاژ دنبال شد و کار بجائی رسید که در کمتر عرصهای از تولید قائم بذات خود بودیم. حتی بسیاری از کالاهای تولیدی سنتی در قلمرو صنعت و تولیدات کشاورزی رو بروی به قیمت واردات کالاهای مصرفی اروپایی و آمریکایی رو به نابودی گذاشت بطوریکه بقول معروف حتی شکمان نیز سوپرمارکت کالاهای خارجی شد. رژیم محمد رضا شاه در سیاست داخلی رژیم دیکتاتوری، خفقان، و نابودی استعدادها و خلاقیتها در زمینههای سیاسی - اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی و مظهر حکومت مطلقه و پرورش عبودیت، بندگی، قشریت در سطح جامعه بود. رژیم شاه در زمینه پرورش روحیه بندگی و بردگی دست کمی از رژیم خمینی نداشت همان پرورش بندگی که خود و رژیمش نیز به کام آن فرو رفت چیزی که سزاوارش بود، و خلقی را نیز بر بستر همان پرورش بندگی و قشریت و نابودی استعدادها بدست خلف به حق خود یعنی به کام جمهوری اسلامی فروبرد. چیزی که سزاوارش نبودند. رژیم محمد رضا شاه در صحنه سیاست خارجی در مقاطع مختلف نشان داد که همه جا در تقابل با مصالح خلق ایران، منافع امپریالیستها را دنبال مینماید. این رژیم در عین حال دست دراز آمریکا و اروپا در منطقه بود. این رژیم يك پای ثابت پیمان نظامی بغداد در سال ۱۹۵۵ بود و وقتی این پیمان در بغداد شکسته شد، يك پای استوار پیمان سنتو، که در واقع همان پیمان بغداد در شرایط نوین بود، شد. رژیم شاه متحد باوقای اسرائیل و ارتجاع عرب و عامل و پرچمدار ارتجاع در مقابل هر نوع حرکتی بود که منافع امپریالیستها

را در منطقه آماج حمله خود قرار می‌داد. پذیرش نقش ژاندارمی خلیج فارس، و سپس لشگرکشی به ظفار و سرکوب جنبش مترقیانه آنجا که در آن زمان اصلی‌ترین مشکل ارتجاع منطقه بود، از آن جمله است.

رژیم شاه همواره در او یک عامل اجرای سیاستهای نفتی آمریکا و اروپا بود و در هیچیک از تحریکهای نفتی شرکت نمی‌کرد. واژگهای نظامی به اسرائیل و رژیم دست نشانده ویتنام جنوبی در دوران مبارزه رهائی بخش در ریخ نمی‌کرد است. اکنون بهتر است ابتداء تحولات سیاسی عراق را در مقطع سال ۱۹۶۹ یعنی سال رد قرارداد ۱۹۳۷ دنبال کرده و سپس دنبال بحث را به روابط بین ایران و عراق بکشانیم. تا سال ۱۹۵۸ رژیم دست نشانده انگلستان به رهبری ملک فیصل در مونیخ سعید برعراق حکومت مینمودند. در ۱۴ ژوئیه ۱۹۵۸ دستهای از نظامیان بر رهبری عبدالکریم قاسم بساط این رژیم را برمیچینند. آنها ملک فیصل و نوری سعید را بقتل می‌رسانند و بلافاصله عراق را از پیمان نظامی بغداد که در خدمت منافع استراتژیک انگلستان بود، خارج می‌نمایند. عراق در سال ۱۹۶۱ امتیازات شرکت نفتی در شمال در منطقه رمیلا را ملغی ساخت و شرکت نیز برای تلافی اعلام کرد که مانع بهره‌برداری رژیم جدید از نفت این منطقه بوسیله شرکتهاى دیگر خواهد شد. از قول سفیر انگلستان در بغداد می‌خوانیم: "پادشاهی خاندان هاشمی که نزدیک به چهل سال پیش توسط دولت انگلستان بر ویرانه‌های امپراطوری عثمانی بنا شد و اساس کار آن دوستی با بریتانیا بود، سرانجام سرنگون گردید. داستان پرماجرای اتحاد انگلستان و اعراب، پیوند ویژه‌ای که از دوران‌های دور نشأت می‌گرفت، تقارن منافع عراق و انگلستان در دوران جنگ دوم جهانی... سرانجام در ویرانه‌های سفارت بریتانیا در بغداد در هم شکسته شد. عمر اتحاد خاندان هاشمی عراق و انگلستان سررسیده بود. نوری سعید نخست وزیر عراق که از آغاز تاسیس سلسله هاشمی شاهد این سلطنت بود و با آنکه به پیری رسیده بود، به دلیل سرسختی و بی‌توجهی به امنیتهای عراق، نتوانست خود را با مقتضیات زمان سازگار سازد. سرانجام دوران فرمایشی آن فرارسید و در مدت یک روز پیوند های کهنه عراق با انگلستان از هم گسست و هرگز به وضع گذشته باز نگشت." (۳۶)

سفیر انگلیس از این جهت میگوید که وضع عراق هرگز بگشته بازنگشت که وقتی قاسم در سال ۱۹۶۳ به ضرب گلوله کودتاگران جدید، عارف اول، از پای در آمد، انگلیسی‌ها نتوانستند نفس راحتی بکشند و دوباره درست مثل سابق بساط استثمار مردم عراق و غارت منابع ثروت آنها را بگسترانند. زیرا قاتلان قاسم او را هرچند به غلط مزدور انگلستان می‌نامیدند. در هر صورت منافع انگلستان در عراق محدود شد تا اینکه رژیم بعثی جدید به رهبری احمد حسن البکر و صدام حسین با یک کودتا بر ضد دولت عارف دوم قدرت را در سال ۱۹۶۸ قبضه می‌نمایند. این کودتاگران جدید نیز چه در برخورد با منافع انگلستان در عراق و چه در برخورد با منافع و مصالح انگلستان و آمریکا در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه و تجار و زارت اسرائیل بحقوق خلق فلسطین و سرزمینهای عرب، همواره به پیروی از مرام بعثی خود یعنی پیروی از منافع "ناسیونالیسم عرب" و "سوسیالیسم" - که در واقع منطبق با فراهم نمودن شرایط ذهنی در عراق و خاورمیانه برای رشد و رهبری بورژوازی نوپای عراق در منطقه بود، نمی‌توانستند سد و مانعی، هرچند قابل عبور، در مقابل فزون خواهیهای بیش از حد آنها ایجاد ننمایند. بحث تحلیلی جداگانه‌ای روی ایدئولوژی بعثت بدلیل اثراتی که بر منطقه نهاد ضروریست، اما در اینجا فقط این نکته را یاد آور میشویم که این مرام طرفدار ولت‌های غیر مذہبی می‌باشد. یعنی ضمن جدائی مذہب از حکومت، گرد آوردن همه خلق عرب تحت یک حکومت، اساس ایدئولوژی آنهاست و از "سوسیالیست" همان ترکیز سرمایه‌داری دولتی و برخی رفرمهای داخلی مثل تحصیل رایگان، دارو و درمان رایگان و کاهش هزینه مسکن و یک نوع کاهش اختلافات طبقاتی را با فاشیسم عربیان می‌فهمند. همین برداشت سرمایه‌داری دولتی و برخی سیاستهای داخلی مبتنی بر کاهش اختلافات طبقاتی تحت عنوان "سوسیالیسم" یکی از زمینه‌های جهت‌گیری آتی بعثی‌های حاکم در عراق بسوی شوروی بود. و این نمی‌توانست ریشه برانداز امپریالیستهای انگلیسی و آمریکایی و کشورهای منطقه نیاندازد.

بنابراین در آستانه سال ۱۹۶۹ یعنی سالی که شاه بطور یک جانبه قرارداد ۱۹۳۷ را رد می‌نماید، رژیم حاکم بر ایران چه در زمینه سیاست داخلی و چه سیاست خارجی در راستای سیاستهای امپریالیستی غربی عمل میکند، در صورتیکه

رژیم بعثی حاکم در عراق نه در هیچ پیمانی با امپریالیستهای غربی همکاری نظامی دارد و نه سیاستهای آنان در برخورد به مسئله اعراب و اسرائیل همسو با آنان است و نه اینکه در آن مقطع که تازه بقدرت رسیده بود و هنوز سرگرم کارهای اولیه تثبیت خود بود کشور عراق را چراگاه آنها قرار داده بود. در جلد سوم کتاب " نفت ، سیاست، کودتا " ص ۱۲۵ از قول دبیر کل اوپک میگوید: " وقتسی قرارداد نفت با " شرکت نفت عراق " (۳۷) در ۱۹۲۵ با مضاء رسید ، عراق تحت قیمومت بریتانیا بود ، این یک حقیقت کاملاً آشکار است که کمیسیون مرزی تعیین شده توسط جامعه ملل برای حل و فصل اختلاف عراق و ترکیه بر سر ولایت مرصل صدور رای بسود عراق را مشروط با مضاء قرارداد نفت عراق با شرکت نفت عراق کرده بود و دولت بریتانیا نیز پذیرش قانون اساسی جدید عراق را مشروط بهمان شرط کرده بود . بنا براین آیا رد قرارداد ۱۹۳۷ از جانب رژیم شاه در سال ۱۹۶۹ (۱۳۴۸) وادعای رژیم شاه دایر بر حاکمیت بر شط العرب می توانست فقط بیانگر تمایلات سلطه طلبانه بورژوازی در حال رشد ایران باشد ، بیرون اینکه اهداف اقتصادی - سیاسی و استراتژیک امپریالیستهای آمریکائی و انگلیسی برآن مترتب باشد ؟ معلوم است که چنین نبود ، بخصوص که یکسال قبل از رد قرارداد مذکور از طرف رژیم شاه ، یعنی ژانویه ۱۹۶۸ انگلستان اعلام کرده بود که تا پایان سال ۱۹۷۱ نیروهای نظامی خود را که بالغ بر ۴۰۰۰۰ نفر بودند از منطقه خلیج فارس و اطراف کانال سوئز خارج خواهد کرد .

بنابراین طبیعی بود که از زمان اعلام خروج نیروهای خود به فکر جانشینی در جهت پاسداری از منافع آنها و حفظ توازن موجود در منطقه باشد و باز به همین راستاست که درست یکروز قبل از خروج نیروهای انگلیسی در اول دسامبر ۱۹۷۱ ، رژیم شاه با اشغال ۳ جزیره شیخ نشین ها (تنب بزرگ و کوچک از آن راس الخیمه و ابوموسی از آن شارجه بود) که دارای موقعیت استراتژیک برای کنترل عبور و مرور کشتیها در تنگه هرمز هستند باز وزنه دیگری برکفه ترازوی ایران در مقابل عراق گذاشت . بنا براین رژیم ایران حتی قبل از لشکرکشی به ظفار در فراسوی مرزهای ایران نقش پاسداری از منافع امپریالیستی را برای خود پذیرفته بود . اما اینکه چرا امپریالیستهای حاکم بر منطقه یعنی آمریکا و انگلستان

این نقش را برآزنده محمد رضا شاه و رژیم او می دانستند ، دلائلی چند بدان مترتب است : در میان کشورهای منطقه هیچ رژیمی به اندازه رژیم ایران توانائی پاسداری از منافع آنان و حفظ توازن موجود را نداشت این توانائی از جمعیت بیشتر، آشنائی بیشتر با فرهنگ غرب، درجه رشد صنعتی، موقعیت استراتژیک ایران در جغرافیای سیاسی منطقه (تسلط منحصر بفرد ایران به مرز شمالی خلیج فارس با تسلط بر گلوگاه آن یعنی تنگه هرمز، سد حائل بین شوروی و خلیج فارس و ۰۰۰) و قدرت نظامی فائده آن ناشی می شد . از آن گذشته ایران در میان همه کشورهای کرانه خلیج تنها کشور منطقه بود که هر دو امپریالیسم در آن عمیقاً نفوذ داشتند هرچند با سلطه برتر آمریکا و در نتیجه می توانستند با خیال راحت این مسئولیت را بعهده رژیم شاه محول نمایند . بهمین دلیل بود که امپریالیسم انگلستان قبل از اشغال تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی توسط رژیم شاه ، کوشش زیادی به عمل آورد که روسای این جزایر را به قبول اینکار راضی کند .

از همه اینها گذشته ، پارامتر بسیار مهمی که ندیده گرفتن آن باعث خطای بزرگی است این است که این خواست و انتخاب امپریالیسم آمریکا و انگلستان یکطرفه نبود ، بلکه این خواست دقیقاً منطبق بر الزامات و مقتضیات منافع رژیم محمد رضا شاه ، الیگارشی دربار و پایگاه آنان یعنی بورژوازی ایران بود که حیات و ممات آن روزبسه روز وابسته به صادرات نفت بیشتر و سرازیر شدن دلارهای نفتی بدچاه ویل جیب درباریان و حتی طبقه بورژوازی ایران بود . بورژوازی ای که خارج از قانون ارزش مبادله بوسیله تزریق مصنوعی دلارهای نفتی در جریان آن سر پا ایستاده بود . بنا براین پاسداری از منافع امپریالیستها و حفظ توازن موجود پدرخوانده و صادرات نفت و سرازیر شدن دلارهای نفتی مادرخوانده نقش جدید رژیم شاه بعنوان ژاندارم منطقه بوده در جدول ص بعد نقش درآمد نفت را از سال ۵۴ - ۱۳۳۸ (۱۹۷۵ - ۱۹۵۹) در تجارت خارجی نشان میدهد . (۳۸)